

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي خَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا
بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِيَارَتِكَمُ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ
فَتَقُورَ قُورًا عَظِيمًا اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ طَائِلٍ طَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى
ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ
الْعَنُوهُمْ جَمِيعًا»

بحث در این بود که موضوع در روایات «من بلغ» چیست نظریه اول این بود که موضوع
خیر است «و ما ثبت استحبابه» آن وقت اگر اخباری وارد شد ولو ضعیف باشد درباره این
که ثواب خاصی برای این عمل ثابت الاستحباب و ثابت الخیریه وجود دارد خدای متعال آن
ثواب را عطا می‌فرماید اگرچه امر، آن چنان که او گفته است نباشد. گفتیم که یکی از
قائلین به این قول، محقق سیستانی است و بعض بزرگان دیگر از سابقین و بر این مدعا
به وجوهی استدلال شده.

وجه اول از راه اطلاق و تقیید بود که ما روایت صفوان را داریم که در او موضوع، خیر
قرار گرفته، سایر روایات اگر چه مطلق باشد به واسطه این مقید تقیید می‌شود. این
بحث شد و دو مناقشه در آن بیان گردید.

مناقشه سوم این هست که محقق اصفهانی صاحب هدایة المسترشدين قدس سره علاوه
بر آن مناقشه ثانی که عرض شد که این جا جای اطلاق و تقیید نیست، این مناقشه را هم
ایشان فرمودند. فرمودند که ما قبول می‌کنیم جایی که اصلاً استحباب چیزی یا خیر بودن
چیزی ثابت نیست، مشکوک است، آن‌ها بله مشمول این اخبار نمی‌شود اما آن جایی که
اصل یک عملی، خیریت یک عملی معلوم است اما روایتی وارد شده که ضعیف السند
است مثلاً ولی ثواب را برای همان عمل خیر در یک ظرف خاصی، در یک زمان خاصی
بیان می‌کند. مثلاً نماز خواندن، دو رکعت نماز خواندن متعارف، این مسلم خیر است.
«الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ» انسان همین طور می‌تواند نوافل غیر راتبه و غیر مرتبه را
بخواند، همین طور دو رکعت نماز بخواند، ثواب دارد. حالا اگر یک روایتی وارد شد دو
رکعت نماز در مسجد جمکران مثلاً، دو رکعت نماز در شب پنجشنبه اول ماه مثلاً، با این
خصوصیات و آن روایت ضعیف السند بود. در این جا مشمول این روایات قطعاً فرموده
می‌شود، چون که خیر است و این هم دارد می‌گوید اگر در مسجد جمکران خواندی دو
رکعت نماز را، این ثواب را دارد یا در لیله پنجشنبه خواندی اول ماه، این ثواب را دارد.
بنابراین مشمول روایت صفوان می‌شود دیگر، برای این که این عمل خیری است که «بلغ
علیه الثواب» آن وقت فقیه می‌تواند چه کار کند؟ اگر ما بگوییم از این روایات استفاده

استحباب می‌شود، می‌تواند فتوا بدهد که این نماز، دو رکعت نماز در مسجد جمکران مستحب است یا در شب پنج شنبه مستحب است در آن مکان یا در آن زمان مستحب است. یا به مثال دیگری که ایشان زدند این است که قرائت قرآن، هر سوره‌ای از آن در هر وقتی مسلم استحباب دارد. این در این که شکی نیست؛ خیریت این مفروض است، مسلم است، حالا اگر وارد شد؛ کسی روز پنج شنبه اگر سوره مبارکه مائده را بخواند که مرحوم آیت‌الله خوانساری قدس سره سفارش داشتند بر این که روز پنج شنبه انسان سوره مائده بخواند. این آثاری دارد این خواندن سوره ...، یا جمعه حتماً سوره مؤمنون بخواند. یکی از آثار آن این است که حتماً عاقبت به خیر می‌شوند یا بعد از، عصر روز جمعه یعنی بعد از نماز عصر که خوانده صافات بخواند، این حتماً در گشایش روزی برای او مؤثر است یا آثار این جوری، اصل خواندن سوره صافات، سوره مؤمنون، سوره مائده، اصل آن که معلوم است پس خیر است. حالا این روایت وارد شده این که در این زمان خاص یک اثر خاصی، یک اثر خاص نه اثرهای وضعی، یک ثواب خاصی برای شما وجود دارد. ایشان فرموده می‌توانیم فتوای به آن خصوصیت بدهیم بگوییم به عنوان روز پنج شنبه خواندن می‌توانیم فتوا بدهیم، روز جمعه می‌توانیم فتوا بدهیم چون این دیگر حتماً مشمول خبر صفوان می‌شود. پس این که قائل به این قول فرموده است علی الاطلاق، جایی که روایت ضعیف باشد این ثواب‌ها را نمی‌توانیم قائل بشویم حتی به خصوصیت‌ها هم نمی‌توانیم فتوا بدهیم مگر این که آن خصوصیت هم به واسطه خبر مسلمی ثابت شده باشد این درست نیست و خصوصیت‌ها را به واسطه روایات «من بلغ» دیگه می‌توانیم فتوا بدهیم اگر اصل فعل، خیریت آن و استحباب آن ثابت باشد مثل اصل نماز، اصل قرائت قرآن و هکذا، این فرمایش ایشان.

خب آیا این چنین است؟ یعنی می‌توانیم تصدیق کنیم فرمایش ایشان را که اگر آن اشکال را مسلم گرفتیم «علی شیء من الخیر» آیا ما آن عمل خیر را یک وقت می‌گوییم که قصد این خصوصیت در آن لازم است، یک وقت می‌گوییم قصد خصوصیت لازم نیست، همین هم‌زمانی فقط کفایت می‌کند. می‌گوید این را در پنج شنبه بخوانی این است؛ حالا ولو شما غافل هم باشید. همین که پنج شنبه خواندید خدا این ثواب را می‌دهد، جمعه خواندید این ثواب را می‌دهد و هکذا، اگر قصد خصوصیت و عنوان خصوصیت لازم نباشد می‌شود تصدیق کرد فرمایش ایشان را، اما اگر نه، قصد خصوصیت لازم است و باید به این عنوان بیاوریم، آن وقت به این عنوان آوردن می‌شود تشریع اگر نمی‌دانیم، خیریت آن ثابت نیست. مثلاً کسی بخواهد همین تکبیرات در نماز را غیر از تکبیرة الاحرام، این‌ها را در حال هَوّی مثلاً به رکوع، هَوّی به سجود تکبیر بگوید. یک ثواب‌هایی هم برای آن ذکر شده مثلاً، ما نمی‌دانیم به عنوان ورود، به عنوان این که همین جا جای آن است، شارع فرموده وقتی می‌خواهی به رکوع بروی این ذکر را بگو یا نه، از باب ذکر مطلق می‌خواهی بگویی؟ ذکر است. اگر می‌خواهی به عنوان ورود بگویی و این که این جا به عنوان این که این جا من قصد کردم، اثر آن این است که باید شرائطی که محتمل هست، فرض کنید که آیا این بحث آن وقت می‌آید که طمأنینه در آن لازم است یا لازم نیست؟ ذکری که، تکبیری که برای رفتن به رکوع می‌گویی، تکبیری که برای رفتن به سجده می‌گویی، تکبیری که برای برداشته شدن سر از سجده یا از رکوع می‌گویی، آیا این‌ها مشروط است به طمأنینه؟ یا نه، در همان حال هَوّی می‌شود گفت؟ ولی فقهاء فرموده‌اند اگر به قصد خصوصیت می‌خواهید بگویی که شارع این جا «بما أُنّه جزء من الصلوة» یا جزء مستحبی است یا «مستحب فی الصلوة» حالا هر جور تصویر کردید که جزء مستحب معقول است یا معقول نیست؟ طرفه الصلاة است یا از اجزاء مستحبی صلات است؟ این اگر به این قصد

می‌خواهید بگویید می‌گوید باید طمأنینه را مراعات بکنید. اما اگر نه، به نحو ذکر مطلق می‌خواهید بگویید، ذکر مطلق آزاد است، هر جای نماز هر جوری خواستی می‌توانی بگویی، این جا اگر آن روایتی که دارد خصوصیت را یعنی ثواب خاصی را بیان می‌کند، برای مائده‌ای که به قصد این که در این ظرف امر شده است بخواند، برای سوره مؤمنونی که در خصوص روز جمعه به آن امر شده است، به این عنوان بخواند بیاورد خیریت آن ثابت نیست، به این عنوان، خیریت به این عنوان ثابت نیست، بلکه اگر دلیل معتبری نداشته باشد تشریع است. ما الان مثلاً فرض کنید همین امروز که روز شنبه هست به عنوان استحباب سوره بقره بخوانیم چون مستحب است روز شنبه ما سوره بقره بخوانیم. به این عنوان بیاوریم تشریع است. چون «ادخال ما لیس فی الدین من الدین» است یا «ما لم یعلم أنه من الدین فی الدین» است، «ما لم یعلم» همین که نمی‌داند. این تشریع است، بنابراین فی الجمله فرمایش ایشان قابل تصدیق هست اما بالجمله آن چه که فرمودند که همه خصوصیات را می‌توانیم بگوییم محل اشکال است.

س: این کیفیت نماز مسجد جمکران هم به طریق اولی همین طور می‌شود که، بخوانیم مثلاً صد بار بگوییم، این چون اگر بفرمایید ...

ج: بله، اما اگر نه، بله، آن جا هم بهتر این است که حالا یا به قصد رجاء بیاورد، قصد خصوصیت نکند آن جا

س: اشکال چه شد؟ اشکال

ج: اشکال این شد که ایشان فرمود تمام مواردی که برای خصوصیت می‌گوید، برای استحباب آن خصوصیت را می‌شود فتوا داد. حتی علی هذا القول که خیریت آن ثابت باشد.

س: ... شما در اخبار «من بلغ» ...

ج: نه، نه، عرض شد اخبار «من بلغ» را قبول کردیم که موضوع آن خیر است. «ما ثبت خیرته»

س: ولو فی الجمله

ج: ما ثبت خیر باید باشد. این را باید ثابت ...، این موضوع این است. ایشان می‌گوید می‌پذیریم حرف شما را، موضوع آن خیر است فلذا چیزهایی که اصلاً استحباب آن ثابت نشده، اصل فعل استحباب آن ثابت نشده، این جا درست است. بنابراین مسلک، این درست؛ اما آن جایی که اصل آن ثابت شده، مثل قرائت قرآن، اصل قرائت قرآن که استحباب آن ثابت است، خیر بودن آن که ثابت است، اصل نماز دو رکعتی خواندن، نه به شیوه نه مثلاً به جماعت، اصل نماز دو رکعت خواندن که «قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» است، هر کی هست که می‌تواند نماز بخواند. این هم که اصل خیریت آن مسلم است، حالا اگر آن روایت ضعیف آمده گفته این نماز را، دو رکعت نماز بخوان در مسجد جمکران، دو رکعت نماز بخوان شب پنج شنبه اول ماه، پنج شنبه اول هر ماه، اشکال ندارد، به همین خصوصیت فقیه می‌تواند فتوا بدهد ولو آن روایت ضعیف باشد چون مشمول این اخبار است. این جا عرض می‌کنیم به فرمایش ایشان که اگر آن ثوابی که دارد ذکر می‌شود به نفس این هست نه با قصد خصوصیت، أخذ نشده باشد در آن خصوصیت، بله، این خیر است دیگر؛ اما اگر آن خصوصیت را أخذ کردید، یعنی به این عنوان باید بیاورید مثل این

تکبیرات که به عنوان این که جزء صلوة است باید بیاورید. اگر این را گفته، این جا تا دلیل معتبر نداشته باشیم، خیرتی این به این عنوان ثابت نیست بلکه اگر بیاوری تشریع است. پس نمی‌توانیم در این موارد بگوییم که این مستحب است و مشمول اخبار «من بلغ» می‌شود.

س: پس آن فی الجملة اش کجا هست؟

ج: فی الجملة همان جاهایی است که به عنوان نگفته، به عنوان آن خصوصیت نگفته،

س: /؟

ج: ولی ثوابی را گفت

س: این در حقیقت نفی می‌کند آن را، یعنی به آن خصوصیت نباشد دیگه

ج: نه، به این معنا که

س: آن غیر مطلق می‌شود؛ یعنی همان خیری که

ج: ولو در ظرف خاص گفته ولی نگفته شما به عنوان ظرف خاص بیاور، خصوصیاتش به خاطر این است. گفته این ثواب را اگر کسی شب پنج شنبه این نماز را بخواند، ثواب دارد. درست! اما موضوع آن این نیست که نماز را به قید اینی که شب پنج شنبه است بخواند

س: ... یعنی مثلاً فرق آن، قصد آن لازم نیست...

ج: یعنی قصد آن لازم نیست، قصد این که در این شب پنج شنبه است لازم نیست. اگر غافل هم هستی، شما نمی‌دانی، بخوانی، می‌گوید این ثواب داده می‌شود. می‌گوید، مثل چی؟ مثل روزه شهر رمضان، اگر شما یوم الشک را روزه گرفتی به عنوان شعبان گرفتی یا نه، به عنوان شعبان هم، روزه مستحب است، من روزه مستحب می‌خواهم بگیرم. اگر روایت دارد واقع شد در ماه رمضان، خدای متعال این را پای رمضان حساب می‌کند ولو شما غافل هستید. اگر غافل هم هستید، یا استصحاب بقاء داری یا یقین داری این روز آخر روز شعبان است، به عنوان شعبان روزه گرفتی، به عنوان شعبان شما روزه گرفتی چون یقین داری شعبان است ولی اگر اول رمضان است، این روزه پای چه حساب می‌شود؟ پای رمضان حساب می‌شود. گفته این نفس این روز است که در این روز واقع می‌شود. حالا شما غافل باشی هر جور می‌خواهی باشی، این جا هم یک وقت می‌گوید کسی که این نفس این عمل را انجام بدهد در این مکان یا در این زمان، نه به عنوان این که در این زمان خصوصیت زمان...

س: آن روایت ضعیف این را می‌گوید؟

ج: آره، آن ضعیف است، اگر بگوید به این عنوان، نمی‌شود چون خیریت آن ثابت نشده، اما اگر به این عنوان نمی‌گوید، به ذات این عمل دارد وارد می‌کند، نه به این که به قصد این خصوصیت آورده باشد

س: ... خصوصیت فتوا بدیم این جا؟

ج: کجا؟

س: در همین مورد

ج: آن جا که خصوص

س: ظرف می گوید، آن جایی که می گوید ظرفش این باشد، قصد لازم نیست؟

ج: بله، اشکالی ندارد.

س: ما چه جوری فتوا بدهیم به این

ج: فتوا به خاطر این جهت، می گوئیم که چی؟ ایشان دارد می فرماید. خیریت ان که ثابت است. می گوئیم، فتوا می دهیم می گوئیم که، این جا هم فتوا دیگر نیست ها! این جا اخبار است؛ چون فتوا است خدا ثواب می دهد که فتوا نیست. اخبار است به این که در رساله فقیه می تواند بنویسد. اگر از روایت خصوصیت نفهمید که باید قصد خصوصیت بکند، می تواند در رساله بنویسد کسی که این نماز را بخواند، خدای متعال این ثواب را به او عطا خواهد کرد.

س: فتوا به استحباب داد، آن جا هم می دهد دیگر، فرقی نمی کند...

ج: نه، نه، این جا عرض می کنم نمی تواند فتوی، اگر ببینید فتوا و استحباب کجا می تواند بدهد؟ آن جایی که قید ذکر نشده باشد. خیریت آن که ثابت است. می تواند بگوید مستحب است. علی ای حال حرف این است که اگر خصوصیت دخیل باشد ایشان نمی تواند این، فرمایش ایشان تمام نیست. اگر خصوصیت دخیل نباشد و خیریت باشد این جا، استحباب که ثابت است، استحباب جدیدی ثابت نمی شود. فقط می تواند بگوید چی؟ می تواند بگوید آن ثواب را به شما خدا عطا می فرماید.

س: اصلاً بیایند که بگویند که

س: به عنوان این که در روز پنج شنبه هست، مصداق نماز نیست؟

ج: چی؟

س: نماز به این عنوان که در روز پنج شنبه خوانده شود، مصداق آن نماز هست؟

ج: چرا، به عنوان روز پنج شنبه اگر بخواهی بخوانی تشریع است. نه، بخواهی به عنوان این که روز پنج شنبه است، تشریع است.

س: چرا پس گفته پنج شنبه بخوان؟

س: ... تقییدی است

ج: آن روایت دارد می گوید، آن روایت ضعیف دارد این حرف را می زند دیگه

س: اخبار «من بلغ» است دیگر، اگر بخواهیم خصوصیت ... بزیم دیگه چه فایده ای دارد؟

ج: متوجه فرمایش شما نمی شوم.

س: اخبار «من بلغ» این است که همین خصوصیت را دارای استحباب می‌کند. می‌گوید خیریت فی الجملة اش که ثابت است.

ج: آن که نه، همانی که خیر است. فی الجمله نگفته، همانی که خیر است، ثواب بر همانی که خیر است نه اگر یک چیزی فی الجملة می‌دانی حدود و ثغور آن نمی‌دانی باز، این روایت دارد می‌گوید آن که خیر است، ما باید خیریت آن را بدانیم. نماز با این قصد به عنوان این که ما نمی‌دانیم خیر است، ممکن است تشریع باشد. همین الان ما صلوات بفرستیم به عنوان این که الان واجب شده، این تشریع است. بناء این که اصل صلوات چیست؟

س: در مورد اخبار «من بلغ» پس هیچ جا نمی‌توانیم فتوا بدهیم

ج: چرا؟

س: چون آن جایی که خیر هم هست ولو مثلاً یک کار خیر یک ثواب هم دارد. یک

ج: اخبار «من بلغ» بله، طبق تعریف اول؛ یعنی طبق نظر اول که می‌گوید موضوع این است، اصلاً مستند فتوا واقع نمی‌شود، فقط مستند اخبار واقع می‌شود و آن این است که هر کس این عمل‌های مستحب را انجام بدهد این ثواب‌هایی که ذکر شده، حتماً گیر او می‌آید. به او عطا می‌شود همین!

س: حاج آقا خود این نمی‌تواند داعی باشد؟ خود این روایت بعد از این که ثابت بشود که خصوصیت دخیل نیست. آدم به قصد ورود در روز پنجشنبه نخواند. فرض کنید مطلق باشد، بعد اخبار «من بلغ» به فرمایش حضرت عالی می‌آید می‌گیرد آن را، درست است؟

ج: می‌گیرد آن را یعنی چه؟

س: یعنی ...

ج: یعنی استحباب آن را که درست نمی‌کند.

س: نه، ثوابه را دارد. حالا به قصد این ثوابی که می‌تواند خود این روایت «من بلغ» داعی بشود برای قصد من؟

ج: قصد رسیدن به این ثواب؟ بله،

س: اگر بتواند پس چرا نتواند فتوا بدهد؟

ج: نه، اشکال ندارد. می‌گوید

س: باید روایت درست کنیم که از تشریع در بیاوریم آن را...

ج: نه، نمی‌تواند فتوا....

س: ...تشریع در بیاوریم آن را، بگوییم اخبار «من بلغ» گفته علی خیر مطلق، روایت هم در خودش نگفته به قصد ...قبول، اما حالا که «من بلغ» گرفت آن را، به داعی من خصوص مورد نیست بفرمایید تشریع است. به خاطر «من بلغ» است. داعی من بشود

خود آن «من بلغ» به قصد استحباب به خاطر عموم «من بلغ»

ج: نه، ببینید شما به قصد این که به این ثواب برسید می‌توانید بیاورید چون روایت، این روایت معتبر دارد می‌گوید آن ثوابه داده می‌شود اما به قصد این که شارع به خصوص مسجد جمکران یا به خصوص شب پنجشنبه واجب کرده، مستحب کرده است نمی‌توانید بیاورید چون آن خیریتش ثابت نیست، استحباب آن هم ثابت...

س: ...

ج: خیریت آن ثابت نیست،

س: ... دو وجه دارد. ... روایت ثابت نیست قبول اما به خصوص آن که در روایت نیامده قصد خصوص ... تشریع بشود. از مضیقه تشریع می‌آیم بیرون، اما «من بلغ» را دارم. حالا که «من بلغ» را دارم، آن خصوص این هم نیامده قصد کن، به خاطر «من بلغ» این مستحب می‌شود ولو بالخصوص،

ج: نه، به خاطر «من بلغ» به خصوص مستحب نمی‌شود چون باید قبلاً بدانی که با این خصوصیت خیر است و با این خصوصیت شما نمی‌دانی خیر است یا نه؟

س: این بیان ما این را خارج می‌کند، نیاز نیست حتماً بدانی به خصوصه به خاطر «من بلغ» داعی ایجاد می‌شود بر قصد کردن

ج: «من بلغ» قبول داریم داعی ایجاد می‌کند اما داعی بر چه موضوعی؟

س: خیر بودن آن ثابت بشود.

ج: بر آن موضوعی که خیر بودن آن مفروض است.

س: خصوصیت در خیر بودن که دخالت ندارد.

ج: بله؟

س: خصوصیت در قصد خیریت دخالت ندارد.

ج: چرا، چرا، دخالت دارد. با این خصوصیت مطلوب شارع مطلوبی است که این ثواب‌ها را دارد.

س: استاد با این بیان اصلاً اشکال پس نیست در آقای سیستانی چون ایشان، الان اشکالی به ایشان وارد نمی‌شود با این فرمایش؛ یعنی ایشان می‌گوید، چون ایشان فرمودند اگر خیریت آن ثابت باشد

ج: این محقق بزرگوار می‌فرماید که شما استنتاج می‌کنید از این که می‌گویید موضوع خیر است که نه به اصل می‌شود فتوای به استحباب اصل فعل داد نه به خصوصیات آن، من اصل آن را می‌پذیرم. خصوصیات آن را از شما نمی‌پذیرم. به خصوصیت می‌شود فتوای به استحباب داد.

س: در جایی که خیریت آن ثابت است.

ج: در جایی که خیریت اصل ثابت است. خیریت خصوصیت اگر ثابت باشد که آن حرفی نیست. ببینید ایشان می‌گویند که جایی که ببینید حالا من می‌خواهید عبارت....

س: محقق سیستانی مگر نمی‌گوید

ج: «یدفعه: أنه و إن لم يدل ذلك إذن على ثبوت استحباب أصل الفعل بالخبر المفروض» خبر مفروض یعنی آن که می‌آید می‌گویند ثواب دارد «لكنّه يفيد استحباب الخصوصية و رجحانها» یعنی رجحان خصوصیت «فیما إذا ذكر الأجر على الخصوصية، و هو أيضا حكم شرعی، كما إذا ورد صلاة ركعتين في ليلة مخصوصة و ذكر له فضيلة عظيمة أو قراءة سورة معينة في ليلة و نحو ذلك، فإنّ هذه الصورة مندرجة في الأخبار المذكورة قطعاً، فيثبت بها مشروعية الخصوصية و استحباب الخصوصية فيثبت بها المدعى قطعاً» که این می‌تواند استحباب را به نحو فی الجملة اثبات بکند. قبول دارم، اصل فعل را نه، اگر آمد یک اصلی که ما نمی‌دانیم این مستحب است یا مستحب نیست؟ یک چیزی نمی‌دانیم اصل آن مستحب است یا مستحب نیست، هیچ دلیلی نداریم، آن درست می‌فرماید ولی یک خبر ضعیفی آمده، مثلاً یک دلالتی دارد، این قبول می‌کنیم. مثلاً یک خبری آمده که آقا شب که می‌خواهی بخوابی دست راست را بگذار زیر گونه‌ات، هیچ دلیلی ندارد، ما نمی‌توانیم الان، یک خبری است ضعیف است حالا، سندی ندارد، ارسال دارد. نمی‌توانیم به این استحباب فتوا بدهیم چون اصل این که دست راست را بگذاری زیر گونه، نمی‌دانیم خیر است یا نه؟ اما اگر گفته قرآن بخوان، اگر گفته نماز بخوان، این‌ها را که می‌دانیم خیر است. ولی برای یک خصوصیتی از این قرآن که در روز فلان باشد یا این نماز در مکان کذا باشد، ایشان می‌گویند آن‌ها دیگر اثبات می‌شود چون اصل آن مطلب اثبات شده، عرض ما این جا چیست؟ عرض ما این است که مع الخصوصية، اگر به عنوان خصوصیت بخواهد بیاورد، این خیریت ان ثابت نیست. همین قرآن را که مسلم است اگر به عنوان این که شب پنجشنبه شارع خواسته بخوابی بیاوری، ثابت نباشد این تشریع است. همین تشریع است.

س: حاج آقا اخبار «من بلغ» به چه درد می‌خورد؟

ج: بله؟

س: اخبار «من بلغ»

ج: اخبار «من بلغ» به این درد می‌خورد که دارد به ما تأمین... می‌دهد، تشجیع می‌کند به این که این عمل‌هایی که مستحب است، این‌ها را کم نگیرید. این ثواب‌هایی که برای ان ذکر شده که بعضی از این ثواب‌ها واقعاً محیر العقول است، خدا این‌ها را می‌دهد ولو آن روایه اشتباه کرده باشد یا دروغ گفته باشد.

س: اگر نبود ما شک داشتیم؟

ج: نه، در استحباب شک نداشتیم.

س: در این ثواب‌ها شک داشتیم؟

ج: بله، چون نمی‌دانیم راست می‌گوید یا نه؟ خدا می‌دهد یا نه؟ اما الان مطمئن می‌شویم بله، خدای متعال عطا می‌فرماید. پس داعی خیلی برانگیخته می‌شود دیگر، او

می‌گوید آقا یک رکعت نماز مثلاً وتر که بخوانی، خدا این مقدار ثواب می‌دهد. حالا روایت آن هم مرسل است. حجت هم نیست، این روایت می‌گوید باشد همین‌ها را می‌دهد خدا، مطمئن باش می‌دهد. پس این آدم دیگر چه می‌شود؟ داعی او صد برابر می‌شود بر انجام این، فلذا اخبار «من بلغ» خیلی فایده دارد. در تربیت انسان، در این که بعث کند انسان را به سوی انجام مستحبات و این‌ها،

س: حاج آقا، اخبار «من بلغ» دیگر مستحب‌ساز نیست.

ج: نیست. بله،

بیان دوم یعنی دلیل دوم بر آن مدعی، فرمایش دوم بود، این بود که وقتی کسی نظر به این اخبار می‌کند، ولو به حسب ظاهر یک جایی قید ندارد، یک جا قید دارد ولی استظهار می‌شود که درباره یک چیز دارد صحبت می‌شود. پس موضوع واحد است. وقتی موضوع واحد شد، اگر آن مطلقه بود نباید آن جا قید به آن می‌زدند در آن روایت صفوان، چرا دایره را ضیق دارند می‌کنند؟ بگوییم امر ثوابی هم دارند ذکر می‌کنند، جایی هم نیست که بخواهند بگویند امر بر گرده مردم، در الزامیات ممکن است کم بگویند. اول بگویند آقا غم دارد، بعد بگویند گاو هم دارد، بعد بگویند شتر هم دارد، چون الزام است، می‌خواهند تنفر ایجاد نشود، کم کم مردم را زیر بار واجبات و الزامیات بیاورند اما این که تشویق است، این که دارد می‌گوید که ثواب دارد، اگر واقعاً هر خیری یا هر شی‌ءای که یک ثوابی به آن برسد واقعاً این چنینی است، برای چه می‌آیند قید می‌کنند؟ آن که امر، آن که امر تکلیفی، کلفه‌ای، مشقتی نمی‌خواهد بر عهده بگذارد که بیایند دایره را ضیق بکنند، این مصلحت ایجاد بکند که حالا دایره را ضیق بکنند. تا کم کم بگویند. حالا می‌گویند آقا درآمدهای تجاریات خمس دارد، حالا تا بعداً یک خرده اضافه بکنند بگویند آقا مثلاً هبه‌ها هم و چیزهایی هم که به تو بخشیده شده خمس دارد، کم کم بگویند ارث هم دارد. اما از اول بگویند همه این‌ها دارد، مردم فرار می‌کنند. اما اگر کم کم بگویند در چیز خمس لازم است، عادت می‌کنند کم کم بعدی می‌شود گفت، بعدی را می‌شود گفت. در الزامیات این جوری است، در محرمات این جوری است که می‌توانی، خدای متعال تحریم خمر را خیلی آهسته آهسته دیگه، اول این که اثم آن بیشتر از نفعش هست و کم کم تا آمد آن جوری گفت، حد هم برای آن قرار داد. این قدر غلیظ کرد آن را که حد هم برای آن قرار داد. این‌ها چون این‌ها... اما این جا که یک امر چیزی است، می‌گوید آقا کار خیر را انجام دادی، ما همان ثواب‌ها را می‌خواهیم بدهیم. برای چه بیاید موضوع را ضیق بکنند؟ پس می‌فهمیم بعد از این که استظهار کنیم که این همه این حرف‌هایی که در روایات مختلف دارد زده می‌شود، محور بر محور یک موضوع دارد گفته می‌شود. حالا که بر... (این مقدمه اول)

مقدمه دوم؛ این محور موضوع حتماً همانی است که قید دارد. و الا آن که قید ندارد، چرا؟ برای این که قید داشتن در آن جا وجهی ندارد در این جا، این جا هم مثل باب الزامیات واجبات و محرمات نیست، وجهی برای تقیید نیست. پس می‌فهمیم موضوع واقعی همان است. «إن قلت» که اگر موضوع واقعی همان است، بقیه جاها را چرا مطلق گذاشته؟ آن جا را هم قید می‌کرد. آن تقیید کردن از آن محذوری لازم نمی‌آید برای این که بالاخره یک کار خوبی دارند انجام می‌دهند، علاوه بر این که یک انقیادی است، یک احتیاطی است، لعل در واقع این چنین باشد. لازم نیست آن طرف آن را شارع قید بکند. پس اگر قید کرده یک جایی به این بیان، می‌فهمیم که موضوع همان مقید است و وقتی موضوع همان مقید شد، باید بگوییم در بقیه هم مقصود واقعی همین است.

«إن قلت» که اگر مقصود واقعی همین است، چرا در آن جاها مطلق گذاشته؟ جواب این است برای این که از او محذوری لازم نمی‌آید.

س: فریب که می‌خورد آن مخاطب

ج: نه، فریب، فریب به کار بد که نمی‌خورند، فریب چی؟ فریب می‌خورند یعنی می‌روند انجام می‌دهند؟ احتیاط کردند. اگر در واقع باشد واصل به آن شدند. پس شارع با آن، آن که آن جا را مطلق بفرماید عباد را در مفاسد نیانداخته و از عباد تفویت مصالح نفرموده، جایی اطلاق گذاشتن غلط است که با آن اطلاق القاء فی المفسده بشود یا تفویت مصالح بشود اما جایی که با عدم تقیید یک امر خوبی بلکه رخ خواهد داد و آن چیست؟ و آن که لااقل احتیاط که هست. لااقل انقیاد که هست. ممکن است این‌ها در واقع واقعاً همین جور باشد، مستحب باشد این ثواب‌ها گیرشان بیاید.

س: ... عرفاً درست از آب در نمی‌آید ولو این که تفویت مصلحت و القاء در مفسده پیش نمی‌آید ولی اگر واقعاً مقید نباشد، این وعده این طوری دادن به داعی این که من یک وعده‌ای بدهم، حالا ولو او ثمره خوبی داشته باشد ولی اصل این وعده وقتی صحت ندارد و حکم در مقید بار هست، این عرفاً حسن

س: از هر کسی این صادر نمی‌شود.

س: حاج آقا، در واقع یک جایی می‌گوید إحطت، حالا قید آن را نیاورد، می‌گوییم بالاخره احتیاط می‌کند دیگه، احتیاط خوب است ولی یک جا می‌گوید فلا ثواب گیر تو می‌آید، ما می‌دانیم این بدون این قید که گیرش نمی‌آید، این جا دارند فریب می‌دهند ولو نتیجه‌اش به فرمایش شما چیز بدی نباشد ولی اصل این که با این داعی خلاف واقع، با این وعده خلاف واقع بخواهد خداوند مردم را برانگیزد این به نظر با شرع....

س: عرفاً وعده قبیح است...

خب این بیان دوم بود.

س:...

ج: بله آقا؟

س: گول خدا را بخوریم که طوری نیست.

ج: بله، ولی گول زدن خوب نیست. گول خوردن خدا، ولی گول نمی‌زند او

س: حاج آقا، روایت «من بلغ» اتفاقاً داعی بر مقید آوردن هم زیاد است چون حفظاً لدخول اسرائیلیاتی که می‌آمده مثلاً پیاز مدینه را مستحب می‌کرد یا از این دسته چون زیاد بود ... ان زمان، حضرت بیاید علی خیر را بگوید، صوناً و حفظاً از آن اسرائیلیات مقید ... جهت دارد که این نیست که هر کسی هر چیزی آمد گفت، همسر ... آمدند گفتند که آقا پیاز

ج: اگر شما این محذور را بخواهید حساب بکنید، بر خیرهای مسلم هم افراد می‌آیند یک ثواب‌هایی از پیش خودشان جعل می‌کنند که مردم را تحریک کنند مثل همین که

س: ... خیر است. بالاخره کار خیر

ج: باشد، می‌دانم ولی بالاخره این جهت هست.

س: این فقط اصل کلفت و الزامیات است که در آن جهت تقید و تدریجیت احکام در آن تأثیر دارد، ... این که ما در اسرائیلیات مثلاً زمانی بوده که اگر ... باز کنند، اسرائیلیات وارد می‌شده، استحباب هر کسی آقا فلان روایت را داری پس عمل کن، همان اول می‌آیند علی‌الخیر را می‌زنند بعد مثلاً تصفیه می‌کنند روایات را، روایات را پالایش می‌کنند، بعد مطلق هم می‌گویند. تصویر دارد...

ج: نمی‌گویم تصویر ندارد. نمی‌گویم تصویر ندارد ولی، بله،

این وجه ثانی هم محل اشکال هست. یک؛ این که مقدمه اولی چه بود؟ باید احرار کنید موضوع یکی است و این که در آن جا خیر گفته شد... موضوع یکی است، پس بنابراین آن می‌شود به بیانی که گفته شد. از کجا احرار کنیم که موضوع یکی است؟ شاید مطلق هست، این هم هست، خیر هم هست، همان جور که در بقیه موارد در جاهای دیگر، این جا ممکن است اکثر استحباباً باشد، اکثر ترغیباً باشد، آن‌هایی که خیر است مسلم است. شارع بر آن نام برده، او را فرموده به این انگیزه که بیشتر به خیرها ترغیب بکند.

س: چه ... وعده داده من می‌دهم این که دیگر اشد ...

ج: ترغیب، چون از این ترغیب دارد ایجاد

س: ترغیب هر دو آن به همین کیفیت است که من این را می‌دهم. این دیگه اشد ندارد دیگه که

ج: بله، نه، اشد است و ترغیب، چون وقتی

س: ظرف خود استحباب است

س: آخر ترغیب آن در این...

ج: ترغیب در انجام افراد است دیگر، شما را، می‌گوید آقا این نماز شبی که مستحب است، این قدر ثواب دارد. این نمی‌دانم قرآن خواندن که مستحب است این قدر ثواب دارد. همین خیرهایی که گفتیم، حالا چیزهایی که معلوم نیست خیر است یا نه، این‌ها را نمی‌گویم، همه این‌ها را می‌گویم تا این که این‌هایی که مسلم است بیشتر به طرف آن بروند.

س: حاج آقا، ... «کان اجر ذلک لهو» است هست. کار به خیر بودن یا علی‌الخیر باشد یا نباشد، روی ترغیب نسبت به فلان مورد خاص که تصویری در من ندارد. فقط دایره مکن است است سعه و ضیق بشود ولی از لحاظ میزان ترغیب در آن؛ مواردی که این را مشمول

ج: الان به خدمت شما نافله ظهر ثواب دارد دیگر، اما الان بیایند به شما بگویند آقا این نافله صبح بخوانید، خدا یک میلیارد قصر در بهشت به شما خواهد داد. بیشتر تشویق نمی‌شوید به این که بخوانید؟ قبلاً یک مستحب معمولی است، می‌گویید حالا؛ ولی اگر این

جوری گفتند، چنین ثوابی گفتند، گفتند آقا اگر این کار را کردی، همسایه پیغمبر در بهشت خواهی شد. ترغیب نمی‌شوید؟ ترغیب بیشتری می‌شوید دیگه، پس بنابراین برای این که بر آن خیرهای مسلم بیشتر ترغیب کنند، ممکن است گفته باشند. پس ما احرار نمی‌کنیم موضوع را، این هذا اولاً؛ این یک کلمه هم بگویم و اشکال دوم هم همین است که در ذهن آقایان بود که این جا دارد وعده می‌دهد، اخبار دارد می‌کند. این اخبار به یک موضوعی که واقعیت ندارد، این قبیح است. اخبار به یک چیزی که واقعیت ندارد. دارد دارد می‌گوید این، در این روایت می‌گوید من همه جاها، همه جاها ثواب می‌دهم و حال این که همه جاها بنا ندارد ثواب بدهد. این اخبار به خلاف واقع و کذب است و این از شارع قبیح است. بنابراین این بیان طریق دوم برای اثبات آن مدعی هم مقدمه اولای آن محل اشکال است و هم مقدمه ثانیه‌اش محل اشکال است.

و اما بیان سوم که اصل آن را بیان کنم، دیگه مناقشات آن را بگذارم که دیگه آقایان کار دارند، برای این که حضور ذهن باشد برای فردا روی آن هم فکر کنید.

بیان سوم چه بود؟ این بود که آقا ما اصلاً مطلق نداریم. حتی بر مطلق نداریم، هر چه هست، حجت بر چه هست؟ بر مقید است. چرا؟ چون روایت صفوان که معتبر است که گفته علی خیر، روایاتی که شما خیال می‌کنید مطلق است، آن‌هایی که مروی در محاسن است که یکی هشام بن سالم بود، دو تا روایت داشت. یکی مروی در محاسن بود و یکی از روایات مروان، این‌ها مروی در محاسن هستند. این دو تا به خاطر این که محاسن معتبر نیست، این محاسنی که بایدنا هست و بآیدی صاحب وسائل بوده این حجت نیست. می‌ماند روایت هشام مروی در کافی، روایت هشام مروی در کافی هم ظاهر آن چیست؟ این است که اصل استحباب مسلم است ولو تصریح به خیر نکرده اما فرمود «وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ كَمَا بَلَغَهُ» یعنی «إِنْ لَمْ يَكُنْ أَنْ ثَوَابِ كَمَا بَلَغَهُ» گفتیم همیشه قضیه سالبه ظهور در انتفاع محمول دارد نه انتفاع موضوع؛ یعنی یک ثوابی هست و آن جوری نیست نه اصلاً ثواب ندارد. آن وقت یک ثوابی هست و آن جوری نیست، همین که یک ثوابی هست، معلوم می‌شود پس مستحب است، معلوم می‌شود خیر است. بنابراین به قول محقق... که این بیان برای ایشان است. بنابراین روایت هشام المروی فی الکافی؛ این اصلاً «ضیق فم الرکیه» است، او هم دارد همین را می‌گوید منتها آن جا تصریح کرده، این جا به فحوای کلام روشن می‌شود که این هم یعنی خیر، پس اصلاً ما روایت مطلق نداریم. آن روایت‌های محاسن هم که سند ندارد. حالا اگر تازه اطلاق هم داشته باشد گفتیم یک جوری قابل تأویل و توجیه هست که با این‌ها هماهنگ بشود. بنابراین این هم راه سوم بود، این راه هم محل اشکال است. إِنْ شَاءَ اللَّهُ فردا عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين